

تخت جمشید

که ایرانیان پارسه و یونانیان پرسپولیس میخواندندش، نه یک پایتخت سیاسی بلکه کانون ملی و نماد یکپارچگی شاهنشاهی نوپای هخامنشی بود. آنچه بنیانگذار تخت جمشید، داریوش بزرگ در نظر داشت، دولتی بود که در سایه اقتدار آن اقوام گوناگون با خصوصیات فرهنگی و سنتهای خاص خود و با حفظ زبان و مذهب و آئینهای خود به آرامش در کنار یکدیگر زندگی توانستند کرد.

اصولی که بر پایه آنها شاهنشاهی ایران ۲۵۶۴ سال پیش بدست کورش کبیر بنیان نهاده شد، دگر بار در سنگ نبشته ای از داریوش متجلی میشود:

" من، داریوش شاه، ناتوانان را پشتیبان هستم و اجازه نخواهم داد که توانمندان به آنان بیداد روا دارند. ...ای مردم، به اراده هورامزدا من، داریوش، از شما میخواهم که ناتوانان را پشتیبان باشید و در برابر توانمندان و توانگران بیدادگر بایستید." روح اغماض، تسامح، دادگری و انساندوستی در دولتی که به رسالت اخلاقی خود نیک آگاه بود و خود پرچمدار این آرمانها بود، میبایست در معماری و هنر آن نیز بازتاب میافت. مظهر اقتدار و عظمت شاهنشاهی ایران تخت جمشید بود و هنر آن اقوام و نژادهای گوناگون، از لیبی و اتیوپی و مصر تا هندوستان، از رودخانه دانوب تا رود سند، از کوهستانهای قفقاز تا دشتهای آسیای میانه و از دریاچه آرال تا خلیج فارس، همه را اطمینان بخش این نکته بود که صرفنظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست و زبان، اعضا برابر یک جامعه بزرگند.

داریوش معماران و هنرمندان را از چهارگوشه شاهنشاهی پهناورش گرد آورد تا با مصالح و فنون خاص خود و طرح ریزی و اجرای ایرانی بناهایی بیافرینند که تا آنزمان در جهان همتایی نداشتند و از نظر مقیاس و شکوهمندی و نیز ابداع فنون نوین معماری و ظرافت به کمال رسیده شان در زمره عجایب دوران باستان بشمار میروند